

مقدمه

انسان موجودی است که از نیروی تفکر برخوردار است و چون اجتماعی است، به آموزش نیاز دارد. آدمی در زندگی، چیزهای بسیار می‌آموزد و عادت‌های گوناگونی را در مراحل مختلف رشد به‌دست می‌آورد. برخی تمایلات، مثل فعالیت‌های علمی، هنری، اجتماعی و دینی تا اندازه‌ای فراوانی آموختنی‌اند. همچنین، انسان در برخورد با طبیعت و هم‌نوعان خود و در روبه‌رو شدن با مسائل مختلف، لازم است مهارت‌هایی را بیاموزد که بتواند استعدادهای بالقوه خویش را به فعلیت برساند. از این‌رو، آموزش مؤثر زیربنای توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. اینکه انسان چگونه این امور را می‌آموزد و در چه شرایطی این آموزش‌ها می‌تواند سودمند باشد، مسئله‌ای اساسی است. در این نوشتار کوشیده شده تا با بررسی دیدگاه امام علی علیه السلام درباره مسئله مهم آموزش، دو رویکرد عمده حاکم بر روش‌های آموزش، ویژگی‌ها، محاسن و محدودیت‌های آنها بیان و مشخص شود که هریک برای تربیت اثربخش افراد تا چه اندازه مناسب است.

مفهوم آموزش

«آموزش» در فرهنگ لغت دهخدا عبارت است از عمل آموختن و تعلیم دادن. واژه علم به معنای اطلاع و آگاهی است و تعلیم حاکی از انتقال این اطلاع و آگاهی از شخصی به شخص دیگر است (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۲). معمولاً فعالیت‌هایی را که معلم به قصد آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان، به تنهایی یا به کمک مواد آموزشی انجام می‌دهد، آموزش می‌نامند (سیف، ۱۳۸۶، ص ۳۳). تعریفی جامع‌تر از آموزش را می‌توان هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی شده‌ای دانست که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است (همان، ص ۳۴). آموزش از جمله رفتارهایی است که همه افراد بشر به‌طور دایم و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به آن مبادرت می‌ورزند؛ زیرا انسان از لحظه تولد در حال فراگیری آن است و این کار تا آخرین لحظه حیات، انسان را همراهی می‌کند. به بیان دیگر، این اصل با ارزش در فرهنگ اسلامی به‌صورت «زگهواره تا گور دانش بجوی» مصداق می‌یابد. مسئله مهم در آموزش افراد، چگونگی دستیابی به دانش و شناخت و در واقع روش آموزش افراد است. رویکردهای گوناگونی به این موضوع وجود دارد که هریک ویژگی‌هایی دارد، ولی قبل از معرفی آنها لازم است به ارتباط میان دو مفهوم اساسی خرد و دانش پرداخته شود.

بررسی دو رویکرد حافظه‌محور و اندیشه‌محور؛ به روش‌های آموزش با تأکید بر روایات منقول از امام علی علیه السلام

محمدجواد لیاقت‌دار* / فاخته ماهینی**

چکیده

امام علی علیه السلام علم را بر دو نوع «مسموع» یعنی شنیده‌شده از خارج و «مطبوع» یعنی نشئت‌گرفته از عقل تقسیم می‌کند. بر این اساس، حافظه‌محوری و اندیشه‌محوری دو نگرش عمده حاکم بر روش‌های آموزش شمرده می‌شوند. هرچند امروزه بیشتر بر روش‌های اندیشه‌محوری تأکید می‌گردد، حافظه‌محوری نیز یکی از رویکردهای پرکاربرد به‌شمار می‌آید. نوشتار حاضر با هدف نشان دادن جایگاه و تفاوت‌های این دو رویکرد، با تأکید بر روایات منقول از امام علی علیه السلام به روش توصیفی - تحلیلی، نخست با تعریف دانش و خرد و رابطه میان آن دو، اهمیت آنها را در آموزش بررسی می‌کند، سپس به معرفی هریک از دو نگرش حاکم و روش‌های مورد حمایت آنها می‌پردازد. بررسی موضوع، اگرچه برتری به‌کارگیری تربیت عقلانی در آموزش را نشان می‌دهد، در عین حال، مشخص می‌کند که نباید روش تکرار و حافظه‌محوری را به‌طور کلی از نظر دور داشت.

کلیدواژه‌ها: دانش، خرد، حافظه‌محوری، اندیشه‌محوری.

مفهوم دانش

«دانش» در فرهنگ لغت دهخدا، اسم مصدر از دانستن و به معنای دانایی، علم و فضل است. امروزه کلید همه نیازها داشتن دانش و اطلاعات است؛ چراکه بدون آن نمی‌توان جامعه‌ای غنی، مستقل و پویا به وجود آورد. موضوع علم یا دانش به معلوماتی مربوط است که معلم آن را در اختیار فراگیر قرار می‌دهد یا فراگیر با مطالعه منابع به آن دست می‌یابد. بر اساس طبقه‌بندی بلوم، هدف‌های یادگیری در حیطه شناختی شامل شش سطح است: دانش، فهمیدن، به کار بستن، تحلیل، ترکیب و ارزشیابی. این طبقه‌بندی از ساده‌ترین سطح شناخت یعنی دانش آغاز می‌شود و به پیچیده‌ترین شکل آن یعنی ارزشیابی و قضاوت می‌رسد. به بیان دیگر، برای رسیدن به هر سطحی از رشد فکری، ضرورت دارد مراحل پیشین گذرانده شده باشد (شعبانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶-۱۴۷). در اینجا، مفهوم دانش با نخستین سطح شناختی بلوم مطابقت دارد. درباره اهمیت دانش در قرآن آمده است: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)؛ ای پیامبر بگو پروردگارا، بر علم و دانش من بیفز. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «دانش بهترین راهنما و برترین شرافت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۲). تحصیل دانش به اندازه‌ای ارزشمند است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چهار محدودیت جنسیت، زمان، مکان و معلم را از دانش نفی کرده، می‌فرماید: «تَعَلَّمْ وَ دَانِشْ جَوِیْبِیْ بِرْ هَرِ مَسْلَمَانِیْ وَاجِبْ اسْت» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۳۰). و «علم را پی‌جویی کنید حتی اگر مستلزم سفر به چین باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۷) و بی‌اهمیت بودن نوع تعلیم‌دهنده را با بیان «حکمت را کسب کنید حتی اگر از گمراهان باشد، بیان می‌کند». (حکیمی، ج ۱، ص ۲۵)

مفهوم خرد

در فرهنگ لغت دهخدا، خرد به معنای عقل و هوش، قوه دریافت، ادراک حُسن و قبح اعمال، تمیز نیک و بد امور آمده است. در لغت عرب، «عقل» به معنای بند و بازداری است؛ بازداری لازم برای تأمین سنجیدگی و پختگی در عمل. برای فهم دقیق‌تر از واژه‌های متضاد عقل نیز می‌توان کمک گرفت. یکی از این واژه‌ها جهل است که به معنای «عمل بدون تأمل» یا «عمل نسنجیده» است (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۱ و ۲۳). در فلسفه و کلام برای عقل دو اصطلاح کلی درخور تشخیص است؛ در یکی از این دو اصطلاح، عقل موجودی است که ذاتاً و فعلاً مجرد بوده و به‌طور مستقل، یعنی بدون تعلق به نفس و بدن، موجود است. در اصطلاح دیگر، عقل یکی از قوای نفس انسانی است؛ در این معنا، عقل با نفس متحد است و یکی از قوا و مراتب آن شمرده می‌شود و در برابر قوای خیال، وهم و حس قرار می‌گیرد.

آنچه اینجا مدنظر قرار دارد، مفهوم عقل در اصطلاح دوم است. عقل در ادراک کلیات تواناست و می‌تواند مسائل نظری را از مقدمات بدیهی و معلوم استنباط کند. این عقل با ملاحظه مدرکاتش دو کارکرد دارد: نظری و عملی (برنجکار، بی‌تا).

الف) کارکرد نظری عقل

هرگاه کسی تلاش‌های شناختی خود را به‌گونه‌ای کنترل کند که از انحراف در اندیشه مصون بماند و به شناخت صحیح موضوع موردنظر دست یابد، از عقل در سطح نظری استفاده کرده است (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۴). معلومات عقل نظری، احکام مربوط به حقایق خارجی و علم و آگاهی به چیزهاست. ادراک این معلومات می‌تواند به دو شکل باشد: نخست عقل با در نظر گرفتن مفاهیم جزئی شبیه به هم، یک معنای کلی را استنباط کند؛ برای نمونه، وقتی انسان وارد باغی می‌شود که هزار درخت دارد، هزار درخت مشخص را با چشم خود احساس می‌کند و از آنها، هزار تصور خیالی می‌سازد و سرانجام یک معنای کلی را که جدا از همه آن هزار درخت است، استنباط می‌کند. بنابراین، زمانی که انسان یک مفهوم کلی معقول را از جمیع اضافات ادراک مجرد می‌کند، این عمل را با عقل نظری خود انجام داده است. در واقع، می‌توان گفت همه علوم بشری بر پایه ادراک همین مفاهیم کلی بنا شده است؛ دیگر اینکه عقل پس از درک مفاهیم کلی، در مسیر طولی شناخت به تدریج قادر به شناخت‌های کلی دیگر، یعنی شناخت مجردات می‌شود. این حقایق عالی که متعلق شناخت بشر قرار می‌گیرد و با عقل نظری درک می‌شود، شامل تجرد صفات نفسانی و تجرد موصوف آنها، یعنی نفس است (فرزانگان، بی‌تا). حضرت علی علیه السلام درباره کاربرد نظری عقل می‌فرماید: «عقل، اصل و منشأ علم و دعوت‌کننده به فهم است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۳). «آنکه تعقل کند، آگاهی می‌یابد» (همان، ص ۱۵۵). و «با عقل، کُنه حکمت به دست می‌آید» (همان، ص ۱۴۸).

ب) کارکرد عملی عقل

عقل در عین مشتمل بودن بر فهم و شناخت، به چیزی فراتر از آن دلالت دارد. برای مثال، در روایات تعبیر «عقل گفتاری» و «عقل کرداری» به کار رفته است: «عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه لا عقل سماع و رویه فان رواه العلم کثیر و رعایه قلیل» (نهج البلاغه، ۱۳۸۳، ص ۴۷۴). عقل گفتاری حاکی از آن است که فقط فعالیت شناختی و گفتاری را هرچند به عمل درنیامده باشد، می‌توان عقل نامید. باین حال، تعبیر عقل کرداری به چیزی فراتر از شناخت ناظر است و حاکی از توجه و التزام عملی چیزی است که فرد

تعامل دانش و خرد

امام علی علیه السلام عقل را یکی از مبادی علم و دانش می‌دانند. از نظر ایشان، عقل مهم‌ترین مبدأ شناخت آدمی است و همان قوه‌ای است که آدمی با آن به حکمت، یعنی علم استوار دست می‌یابد. در فرایند فعالیت‌های آموزشی مدارس، شاید عمومی‌ترین هدف‌های آموزشی، کسب دانش و یادآوری است؛ بر همین اساس، بیشتر سنجش موفقیت‌های تحصیلی نیز با بازگفتن حقایقی که یادگیرنده به حافظه خویش سپرده است، صورت می‌گیرد. به سبب آنکه میان دانستن، توانستن و انجام دادن، فاصله چشمگیری هست، تأکید بر محفوظات نمی‌تواند بازگوکننده یک روند سالم آموزشی باشد. اگر معلمان و مربیان از سطوح مختلف هدف‌های شناختی آگاه باشند، آموزش را متناسب با سطوح گوناگون آن تدارک خواهند دید و به فراگیر نیز فرصت خواهند داد که همه مهارت‌های شناختی را در خود پرورش دهد (شعبانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷-۱۴۸). پرورش عقل و عقل‌ورزی را نمی‌توان صرفاً امری شناختی دانست و باید با توجه به همه وجود انسان در نظر گرفته شود؛ زیرا ثمره شناخت اگر در کنترل و بازداري عمل به‌کار نیاید، او فردی غیرعادل و جاهل خواهد بود (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۷).

روابط میان عقل و دانش را می‌توان در سه سطح بررسی کرد: انسان می‌تواند علم و عقلش یک‌سان باشد، چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عادل کسی است که به هر میزانی از علم دست یابد، عمل خود را تابع آن کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۳). در صورتی که این عقل‌ورزی در مقام عمل است، عمل خود را زیر فرمان علم درآوریم. ممکن است علم شخص از عقلش بیشتر باشد، یعنی عمل او متأثر از مقدار کم دانش اوست (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۶-۲۷). «چه بسا دانشمندی که جهل او باعث کشتن یا تباهی او می‌شود و این درحالی است که دانش وی همراه اوست اما سودی برایش ندارد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۳، ص ۶۴۸). از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، علم و جهل جمع‌شدنی است؛ زیرا که جهل در مقابل علم نیست، بلکه در برابر عقل است. دانشمند می‌تواند جاهل یعنی بی‌خرد باشد؛ زیرا علم وی به مقام عمل درنیامده است. ایشان در تبیین تعامل علم و عمل می‌فرماید: «علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، کسی که دانست باید به آن عمل کند؛ چراکه علم، عمل را فرا خواند، اگر پاسخش داد می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند» (همان، ص ۷۱۴).

عمل به دانش نیز با آگاهی و با واسطه عقل صورت می‌پذیرد. احاطه علمی و بهره‌مندی از اطلاعات گسترده، این امکان را برای فرد فراهم می‌کند که مواد بیشتری برای ترکیب و مقایسه مطالب در اختیار داشته باشد؛ بدین ترتیب، به شناخت عمیق‌تر یا بازشناسی دقیق‌تری دست یابد.

آن را درک و فهم کرده است. بنابراین، عقل کامل مستلزم انسجام وجودی میان شناخت، انتخاب و عمل فرد است. هرگونه فقدان انسجام، به‌گونه‌ای فکر کردن و گونه دیگر عمل کردن، نشانه نابخردی است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با اینکه شما کتاب خدا را می‌خوانید؟ آیا نمی‌اندیشید؟ (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۳). درباره اهمیت و نقش جداکنندگی عقل به‌عنوان تمیز نیک و بد امور و درواقع کارکرد عملی عقل، در سوره «زمر» آیات هفده و هیجده چنین آمده است: «آن بندگان مرا بشارت بده که چون سخن را بشنوند، نیکوترین آن را عمل کرده و پیروی می‌کنند، چنین کسانی هستند که خدا آنان را هدایت کرده و هم آنها به حقیقت خردمندان عالم‌اند».

امام علی علیه السلام درباره کارکرد اخلاقی عقل می‌فرماید: «کمال نفس با عقل به دست می‌آید» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۳) «عقل درختی است که میوه‌اش سخاوت و حیاست» (همان، ص ۱۴۲). «چیزی مانند عقل فضایل و کمالات انسان را زیبا نگرداند» (همان، ص ۱۵۷). عقل، خوب و بد افعال را به انسان می‌نمایاند و کمال آدمی و فضایل اخلاقی‌ای همچون ادب، حیا، سخاوت، مدارا، جوانمردی، حلم، راستگویی و عدل با عقل شناخته می‌شوند. بنابراین، علم و دانش درحالی می‌تواند سودمند باشد که افزون بر خرد، با اخلاق نیز همراه باشد و از آنجاکه عمل و اخلاق بر دیگری اثر متقابل دارند، هریک می‌تواند به نوبه خود سبب پیدایش دیگری شود. در آیه چهارده سوره «مطففین» پس از اشاره به صفات زشت گروهی از دوزخیان آمده است: «چنین نیست که آنها خیال می‌کنند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است». این تعبیر به‌خوبی نشان می‌دهد که اعمال نادرست همچون زنگار تیره بر قلب می‌نشیند و نور و صفای فطری آن را می‌برد و درون انسان را تاریک می‌سازد و به‌شکل خود درمی‌آورد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، بهره‌مندی از نیروی تفکر و آگاهی از رفتار خود، از ویژگی‌های اصلی انسان به‌شمار می‌آید. در اهمیت به‌کارگیری نیروی عقل، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بالاترین بی‌نیازی برخوردار از عقل است» (همان، ص ۱۴۶). همچنین می‌فرماید: «جز با کمک عقل نمی‌توان بر مشکلات زندگی فائق آمد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ص ۷). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «نگرانی من بر امتم از فقر نیست، بلکه از سوءتدبیر و کمی میزان منطقی و استدلال است» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۹). اهمیت اندیشیدن و خردورزی بر کسی پوشیده نیست و احادیث متعدد ذکرشده نیز بر این موضوع تأکید دارد. انسان، با علم و دانش می‌تواند عقل خود را افزایش دهد. مشاهده طبیعت، تأمل در خویشتن و کسب تجربه از مواردی است که زمینه‌های خردورزی و رشد تعقل را در فرد فراهم می‌سازد.

اطلاعات و آگاهی‌های گسترده مانع از آن می‌شود که فرد به نتیجه‌گیری‌های خام بپردازد (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۴).

در سطح سوم، عقل شخص می‌تواند از علمش بیشتر باشد؛ در این صورت، علاوه بر علم و دانش، از گمان‌هایش نیز در عمل خود استفاده می‌کند. از آنجایی که انسان همواره و در همه موارد صاحب دانش کافی نیست، استفاده از گمان در کار عقل، نشان‌دهنده گسترده‌گی و ظرافت عقل‌ورزی است (همان، ص ۲۶).

به‌طور کلی در اسلام، علم بی‌سود یا علمی که وسیله‌ای برخلاف عقل شود و محصولی سودمند و عقلانی نداشته باشد، علم منفی شمرده می‌شود؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس علمش از عقلش بیشتر باشد، یعنی در راه کسب علم و دانش، اهل تعقل و تفکر نباشد، این دانایی مایه گرفتاری و وبال او خواهد شد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۱). از نظر ایشان، تحصیل علم و دانش باید با تعقل و خردورزی همراه باشد تا ثبات یادگیری و تأثیر بر رفتار حاصل شود: «هر علم و دانشی که به وسیله عقل تأیید و حمایت نشود، مایه گمراهی و سردرگمی است» (همان، ص ۱۵۳).

از سوی دیگر، عقل و خرد نیز به‌تنهایی راه‌گشا نیست و به علم و دانش نیازمند است. از نظر قرآن، عقل جز در بستر علم پرورش نمی‌یابد و برای عاقل بودن باید علم و معرفت لازم را به‌دست آورد: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳)؛ ما این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم تا به شناخت و معرفت نایل شوند؛ اما جز عالمان کسی به تعقل درباره امور نخواهد پرداخت.

انسان بدون کسب علم و دانش کافی، نمی‌تواند به داوری و خردورزی درباره امور بپردازد. عقل، نخست با اندوختن دانش رشد می‌کند و سپس توانایی قضاوت درباره آنها را می‌یابد (باقری، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹). فرانسویس بیکن ارزش دانش را در نیرو و توانی می‌داند که از آن برمی‌خیزد؛ نیرویی که به آدمی توانایی می‌دهد تا آینده را پیش‌بینی کند؛ بر طبیعت چیره شود و رویدادها را به فرمان درآورد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ چیز از خردی که با علم و دانش همراه شود بهتر نیست» (تمیمی آمدی، ص ۱۶۰).

بنابراین هم عقل باعث افزایش علم می‌شود و هم علم عقل‌افزاست. اگر آدمی عقل خویش را به‌کار گیرد به علم می‌رسد و وقتی به علم دست یافت، عقل او فزونی می‌یابد. اگر عقلی را که هم‌اینک قوی‌تر شده به‌کار گیرد، علوم بیشتری را درک می‌کند، و در نتیجه به عقل او افزوده می‌شود. این سیر

همیشه می‌تواند ادامه یابد؛ زیرا علم و عقل در یک تعامل تکاملی پیوسته باعث تقویت دیگری‌اند. عاملی که علم را در جهت مثبت پیش می‌راند عقل است؛ «عقل هیچ‌گاه به صاحبش آسیب نمی‌زند؛ اما علم منهای عقل صاحبش را آفتی بزرگ است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۲۳). امام علی علیه السلام علم و عقل و رابطه آن دو را در پیمودن مسیر کمال، به کفش و پا تشبیه فرموده‌اند: «انسانی که پا دارد ولی کفش ندارد، می‌تواند طی طریق کند، هرچند به‌سختی، اما کفش بدون پا فایده‌ای ندارد و نمی‌توان با آن مسیری را پیمود» (ر.ک: برنجکار، بی‌تا).

مفهوم یادگیری

یادگیری حوزه بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود و در لغت، به‌صورت‌های گوناگونی تعریف شده است. کسب دانش و اطلاعات، عادت‌ها و رفتارهای مختلف، مهارت‌های متنوع و راه‌های گوناگون حل مسائل. معروف‌ترین تعریف یادگیری عبارت است از: «فرایند ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری که حاصل تجربه است»؛ یعنی انسان پس از کسب تجربه یادگیری، در مقایسه با حالت قبل از آن، به حالتی جدید تغییر می‌یابد (سیف، ۱۳۸۶، ص ۲۸-۲۹). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «علم دو گونه است، یکی علم شنیده‌شده، یعنی فراگرفته‌شده از خارج [از طریق معلم، مدرسه و دانشگاه، کتاب و...] و دیگری علم مطبوع، یعنی آن علمی که از طبیعت و سرشت عقلانی انسان سرچشمه می‌گیرد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳، ص ۷۰۸). به‌باور ایشان، اگر علم مطبوع نباشد، علم مسموع فایده‌ای ندارد. یادگیری یک فرایند درونی است و فراگیر باید دانش را در ذهن خود بسازد و معلم با نوع آموزش‌دادن خود می‌تواند سبب تسهیل این فرایند در فراگیران باشد. این فرمایش امام، آشکارکننده دو رویکرد در یادگیری است. رویکرد نخست، یادگیری محدود به دانستن و کسب اطلاعات است (علم محضری و بدون عمل)؛ ولی در رویکرد دوم، فهم و تفقه، معیار اصلی یادگیری است (علم با عمل) که همین فهم نیز مراتبی دارد. گاه فهم در اندازه توانایی ارائه مثال و کاربردی توضیح دادن است و گاهی در اندازه نقد و ارزیابی است.

رویکرد اول: روش‌های آموزشی حافظه‌محور

با توجه به‌معنای این حدیث: «اوضع العلم ما وقف علی السان...» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳، ص ۶۴۲) که پایین‌ترین مرتبه دانش را متوقف در سطح زبان می‌داند و به‌نوعی همان علم مسموع به‌شمار می‌رود، می‌توان دو روش آموزش را شناسایی کرد:

اول) روش حفظ کردن

در این روش، آموزش به معنای انتقال دانش و اطلاعات از معلم به فراگیران است. معلم متکلم وحده است و فراگیران حالت انفعالی دارند؛ به شکوفایی استعدادها و فراگیران کمتر توجه می‌شود و فهم و تعقل لازم نیست. مجاورت عنوان یک موضوع و مطالب مربوط به آن، رابطه‌ای مکانیکی در ذهن فراگیر به وجود می‌آورد که اگر حافظه خوبی داشته باشد، منجر به یادآوری آنها می‌شود (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲).

دوم) روش عادت دادن

وقتی فقط کسب علم هدف است نه آموختن چگونگی کاربرد آن در عمل، در این صورت آموزش بدون جنبه تربیتی می‌شود. فرد مطالب را به طور سطحی می‌آموزد و آنچه را آموخته است، پس از مدت کوتاهی فراموش می‌کند. بنابراین، آموزش نمی‌تواند در شیوه تفکر و عادت‌های وی تغییری به وجود آورد (همان). گاهی عادت دادن لازم است؛ مثلاً صفات و ملکات فاضله را باید به شکل گونه‌ای عادت درآورد. از نظر جان لاک می‌توان از راه تکرار و عادت هر مطلبی به کودک آموخت، حتی اندیشیدن و استدلال کردن را؛ زیرا با نیروی عادت، کارهای دشوار نیز آسان خواهند شد. عادت است که باید زمینه را برای پیروی از فرمان خرد آماده کند و در این راه کسی موفق است که در کودکی، اطاعت از بزرگترها را آموخته باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷-۱۱۸).

در این رویکرد، نتیجه آموزش پیش‌بینی می‌شود و ارزشیابی به صورت سنجش میزان محفوظات است. این گونه آموزش بر تغییر شخصیت فرد و اعمال او اثری ندارد، اگر هم داشته باشد زودگذر و موقتی است (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۹۷-۹۸). یک‌سان‌نگری در تربیت و پیروی از یک الگو و میزان مطابقت رفتار با آن، ملاک رفتار صحیح قرار می‌گیرد و سبب می‌شود آموزش، بدون توجه به نیازها و شرایط حاکم بر روند یادگیری صورت گیرد و فراگیر هیچ نقشی را در فرایند تربیت ایفا نکند (جباری و سجادی، ۱۳۸۸). دانشی که معلم و مربی آن را خوب بدانند ارزشمند است و مرتبی باید از آن پیروی کند. لاک چنین عقیده‌ای دارد و می‌گوید نخستین چیزی که فرد باید بیاموزد این است که نباید به هر آنچه برای وی خوشایند است دست یابد، بلکه باید خواهان چیزهایی باشد که برای او خوب و مناسب‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷). از این رو، باید دانست هر چند بهترین، سرانجام مناسب‌ترین است، اما همیشه چنین نیست.

رویکرد دوم: روش‌های آموزشی اندیشه‌محور

چنان‌که در ادامه حدیث مشاهده می‌شود: «برترین علم، دانشی است که در رفتار فرد ظاهر می‌شود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳، ص ۶۴۲). عمل به دانش نیز فقط با اندیشیدن و تعقل به دست می‌آید؛ همچنان‌که علم مطبوع از دیدگاه امام علی علیه السلام چنین است. هدف این رویکرد رشد تعقل، فهم، خرد و بینش متعلم است و تلاش معلم برای کمک به رشد فکری و توان تجزیه و تحلیل متعلم جهت می‌یابد. پایه و اساس نظام تربیتی اسلام نیز بر تعقل و فهم استوار است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ مردم را با حکمت [سخن منطقی]، اندرز نیکو و بهترین طریق بحث به راه خدا دعوت کن.

حضرت علی علیه السلام فلسفه بعثت و هدف پیامبران را چنین بیان می‌کند: «توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳، ص ۳۸). به فرمایش ایشان نشانه یادگیری، فهم است و آن یادگیری‌ای که برخاسته از فهم مطلب نباشد یادگیری حقیقی که منجر به گرایش و تغییر در رفتار شود، نخواهد بود: «الفهم ایه العلم، ما افاد العلم من لم يفهم» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۳)، همچنین ایشان ابزار نیل به فهم را عقل می‌داند: «العقل داعی الفهم» (همان، ص ۱۴۰). اگر عقل و فهم مرتبی در جریان آموزش و یادگیری رشد کند، خود در پی تحصیل علم خواهد رفت. یادگیری چگونه یاد گرفتن و اندیشیدن و نه صرفاً مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، سبب رشد عقلانیت و یادگیری مستمر می‌شود.

آیات پرشماری در قرآن کریم هست که در آن به تفکر دعوت شده است: در سوره «انفال»، آیه ۲۲ آمده است: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» یعنی بدترین جنبندگان در نظر خدا، انسان‌هایی‌اند که گوش دارند، اما نمی‌شنوند، زبان دارند، اما لال‌اند و قوه عقل و تمیز به آنان داده شده، ولی آن را به کار نمی‌اندازند و فکر نمی‌کنند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «عقل برای تو کافی است؛ زیرا راه‌های گمراهی تو را از راه‌های رستگاری‌ات متمایز می‌سازد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳، ص ۷۳۰). انسان با استفاده از نیروی تعقل، مسائل را شناسایی و تشخیص می‌دهد، ارزش‌ها را مشخص می‌کند و راه را برای تکامل و رشد خود هموار می‌سازد. میان عقل‌ورزی و هدایت، هم‌بستگی وجود دارد؛ زیرا عقل به سبب کنترل و بازداری در مقام شناخت و عمل، باعث هدایت صحیح انسان می‌شود (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۷). امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «ظن الانسان میزان عقله» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۴)، گمان یا شک و تردید مردم در موضوعات مختلف، وسیله سنجش عقل و میزان درک آنان است. با به‌کارگیری فکر فراگیر نه تنها آنچه را ارائه شده است درک می‌کند، بلکه به ارزیابی آن

می‌پردازد و درباره‌ی درستی یا نادرستی آن قضاوت می‌کند. اگر از فرد پرسید چه آموخته، به روشنی می‌تواند آنچه را فراگرفته است، بیان کند و معنای آن را می‌فهمد. پرورش قدرت قضاوت صحیح و مبتنی بر دلیل، اساس کار را تشکیل می‌دهد و ارزیابی عقاید، نظریات و روش‌ها کانون توجه قرار می‌گیرد (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۹۹). استفاده از روش‌های تدریس فعال که مبتنی بر فعالیت ذهنی فراگیر است از ابزارهای این رویکرد به‌شمار می‌آید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «من اکثر الفکر فیما تعلم اتقن علمه و فهم ما لم یکن یفهم» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۸)، هر کس در آنچه یاد می‌گیرد و از خارج کسب می‌کند بسیار تفکر کند (فعالیت ذهنی و فکری داشته باشد)، دو پیامد مثبت دارد: نخست، یادگیری او باثبات می‌شود و دیگر، آنچه را نمی‌داند، خواهد فهمید (یادگیری جدید برایش حاصل می‌شود)؛ زیرا فکر و استدلال خود را درباره‌ی آنچه می‌شنود یا می‌خواند به‌کار می‌اندازد. روش‌های آموزش مشارکتی و حل مسئله از مهم‌ترین روش‌های آموزش فعال به‌شمار می‌آیند که در ادامه توضیح داده می‌شوند.

الف) روش مشارکتی

یادگیری مشارکتی مبتنی بر تعامل و ارتباط فراگیران با یکدیگر و فراگیران با معلم یا استاد است. شاید پایه‌ی یادگیری مشارکتی همان بحث جایگاه و ارزشمندی مشورت در نظام تربیتی اسلام باشد. مشاوره در اسلام گستره‌ی وسیعی دارد؛ آیاتی از قرآن به اهمیت این مسئله اشاره دارد: «وامرهم شوری بینهم» (شوری: ۳۸)؛ کار مردم با مشورت کردن با یکدیگر قابل حل است؛ «و شاورهم فی الأمر» (آل عمران: ۱۵۹): [خداوند خطاب به پیامبر] با مردم مشورت کن. مشورت کردن، فعالیت تخصصی است که کارایی و اثربخشی آن بر محیط‌های آموزشی و به‌طور کلی جامعه، سبب موفقیت در تحصیل، تأمین سلامت روانی افراد، مهارت در زیستن، برقراری روابط مناسب و درنهایت، سعادت‌مندی اجتماع می‌شود. مشاوره و تبادلات فکری، قدرت عقل و خرد آدمی را افزایش داده، سبب رشد و بالندگی انسان را فراهم می‌سازد.

ب) روش حل مسئله

حل مسئله جنبه‌ای از رویکرد تفکرانه‌ی یادگیری است که به‌مثابه‌ی یک روش تحقیق، الگوی تدریس و برای مدیریت صحیح به‌کار می‌رود. جان دیویی، روشی را که مبتنی بر تفکر باشد، ارزشمندترین روش می‌داند و معتقد است که این کار نه‌تنها روش علمی و منطقی تحلیل را به فرد یاد می‌دهد، بلکه سبب

می‌شود در هر عملی تعمق و تأمل را مقدم بداند و از شتابزدگی در نتیجه‌گیری بپرهیزد (کاردان، ۱۳۸۷، ص ۲۳۳). مراحل روش حل مسئله عبارت است از:

۱. تشخیص و تحلیل موقعیت یا شرایطی که فرد در آن قرار دارد؛
۲. بیان موضوع مسئله؛
۳. جمع‌آوری اطلاعات از راه تجربیات خود فرد و دیگران، قدرت تخیل یا تفکر، مشاهده و آزمایش، استفاده از امکانات ممکن؛
۴. تهیه راه‌حل‌ها که متناسب با امکانات صورت می‌گیرد؛
۵. انتخاب بهترین راه‌حل (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۵۱-۵۵).

فراگیر از مرحله‌ی اول که پرسش برای خود مشخص می‌کند تا آخرین مرحله، ذهنش درگیر و فعال است. به‌فرموده‌ی امام باقر علیه السلام، کلید یادگیری، طرح سؤال است: «الا و ان مفتاح العلم السؤال» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۴؟، ص ۳۵۸). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید، برای رشد فراگیر هیچ راهی بهتر از تفکر نیست: «لا رشد کالفکر» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۸).

جامعه‌ی اسلامی ما نیازمند نهادینه کردن فرهنگ تفکر در همه‌ی نهادهای آموزشی رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی خود است. مدرسه و دانشگاه مهم‌ترین نهادهای آموزشی رسمی، مراکز آموزش‌های آزاد از نمونه‌های آموزش نیمه رسمی و خانواده، مسجد، مجالس وعظ و خطابه و صدا و سیما از مهم‌ترین نهادهای آموزشی غیررسمی به‌شمار می‌آیند. مراحل و اصول حاکم بر الگوی حل مسئله را می‌توان در فرمایش امام علی علیه السلام مشاهده کرد: «العقل، الاصابه بالظن و معرفه ما لم یکن بما کان» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۳۲). عقل یعنی درآغاز پیش‌فرض، حدس و گمان برای خود فرض کنید و سپس آنچه نمی‌دانید با داده‌های خود دریابید. به بیان دیگر، پس از تعیین مشکل و سؤال، بر اساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده به حل آن بپردازید. الگوی حل مسئله ریشه در افکار سقراط، افلاطون و مونتنی دارد. سقراط که خود را مامای ذهن می‌دانست، به‌جای آنکه افکار خویش را به مخاطب تحمیل کند، او را به کشف حقیقت رهنمون می‌ساخت و می‌گفت هرکس عقل فطری خود را به‌کار اندازد، می‌تواند حقایق را دریابد (فروغی، ۱۳۸۷، ص ۲۶). افلاطون نیز معتقد بود که دانش از پندار سرچشمه می‌گیرد، سپس با عقل تعمیم داده می‌شود و به وضع قوانین یا کشف حقایق می‌انجامد (مایر، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۲). با توجه به مطالب بالا، حل مسئله الگویی مبتنی بر تعریف «فکر» از نظر فلاسفه مسلمان و نیز منابع اسلامی است.

بر اساس نظام تربیتی اسلام، ظرفیت علمی انسان بی‌پایان بوده و بالقوه از توانایی درک همه علوم برخوردار است. این روش تربیتی، بیش از آنکه به محرک‌های بیرونی تکیه داشته باشد، بر انگیزش‌های درونی فرد متمرکز بوده و انتظارهای خویش را متناسب با آن تنظیم می‌کند. در حوزه تصمیم‌گیری، مشورت‌پذیری، انتقادپذیری و پرسشگری از دیگران می‌تواند دایره اطلاعات ما را منطقی‌تر و عقلانی‌تر از تصمیم‌گیری فردی کند. بنابراین، تن دادن به شوراها و عقل جمعی در تصمیم‌گیری، می‌تواند به زیست عقلانی در جامعه کمک کند. انسان بنا به طبیعت خویش، در معرض فراموشی قرار می‌گیرد و اصل تذکر، بیانگر آن است که گاهی باید آنچه را فرد به آن علم دارد، به او یادآور شد. جایگاه تذکر در اندیشه اسلامی بسیار بارز است، به گونه‌ای که گاهی وظیفه پیامبر ﷺ، فقط تذکر گفته شده است (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۱۳): «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیة: ۲۱).

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب پیش‌گفته و دسته‌بندی علوم به دو نوع مسموع و مطبوع از دیدگاه امام علی ﷺ، دورویکرد حافظه‌محوری و اندیشه‌محوری به روش‌های آموزش مترتب می‌شود. افرادی هستند که به سبب تربیت نادرست، هیچ‌گونه علم مطبوع ندارند؛ یعنی توان بهره‌گیری از قدرت تعقل و تفکر درباره آنچه از معلم و کتاب و عوامل محیطی می‌آموزند، ندارند. دانش کسب‌شده از محیط، نوعی ماده خام به‌شمار می‌آید که با قدرت درک درونی و فعالیت ذهنی می‌تواند به دانش جدید تبدیل شود. مشابه این کار، فعالیت زنبور عسل بر شهد بی‌ارزش گل و گیاه است که با این فعالیت، آن را به محصولی گران‌بها به نام عسل تبدیل می‌کند. بنابراین، معلمان و استادان از یک‌سو و فراگیران از سوی دیگر، لازم است آموزش و یادگیری خود را بر اساس و پایه محکم قرار دهند. حضرت علی ﷺ، این مبنا و پایه را عقل می‌داند: «العقل اقوی اساس» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۰). در عین حال، روش حفظ و تکرار برای به‌خاطر سپردن اصول، قواعد و قوانین در علوم مختلف، روش مناسبی است. برخلاف آنچه مرسوم شده است، روش حفظ کردن، بازگویی، تکرار و تمرین به‌هیچ‌وجه روشی طردشده نیست، بلکه فقط روشی اساسی شمرده نمی‌شود؛ به همین دلیل امام علی ﷺ می‌فرمایند: «مزیت تفکر و تفهیم مطلب در فرایند آموزش به‌دست معلم یا فرایند یادگیری توسط متعلم مفیدتر است تا مزیت تکرار، تمرین و خواندن» (همان، ص ۲۹۶). دقت در مفهوم واژه «انجع» گویای مقایسه جالب امام از دو روش بالاست. «نجیع» به معنای نافع و مفید است. «نجع الکلام» به معنای آن است که گفتار

بر انسان و مرتبی اثر کرد. تأثیر تربیتی به معنای ایجاد گرایش در مرتبی است که منجر به عمل شود. «انجع الرجل» به معنای «افلاح الرجل» یا رستگار شد است (معلوف، ۱۳۶۵، ص ۷۹۲). بنابراین، واژه مورد استفاده امام علی ﷺ، بلاغت ایشان را در مقایسه دو راهبرد آموزشی به‌شکلی بسیار گویا نشان می‌دهد که دلالت بر ویژگی‌های مفید هریک از دو راهبرد تفکرگرا و تمرین‌گرا دارد.

نهایتاً بر این نکته تأکید می‌شود که بهره‌گیری از نیروی تفکر و عقل در آموزش و یادگیری منجر به پرورش افراد مستقل، کارآفرین و خوداشتغال می‌شود. آموزش عقلانی یا هدایت متعلم برای تشخیص و درک امور و فراگیری مطالب، منجر به این خواهد شد که وی افزون بر توانایی تصمیم‌گیری در مسائل زندگی بتواند برای اداره زندگی خود به‌طور فعال و حتی خلاق برنامه‌ریزی کند و دانسته‌های خویش را برای کار و فعالیت و کسب درآمد به‌کار گیرد. به‌عکس، انباشتن ذهن از محفوظات، نتیجه‌ای جز وابستگی فراگیر به دیگران را در پی نخواهد داشت. از آنجاکه چنین افرادی به آموزش‌های معلم وابسته می‌شوند، بر اساس عادت و تمرین، فقط به فراگیری مطالب پرداخته‌اند و از نیروی تفکر خویش به‌نحو شایسته‌ای بهره‌برداری نکرده‌اند، توانایی استقلال را نداشته، وابسته و متکی به دیگران خواهند بود. چه زیبا امام علی ﷺ در این باره می‌فرمایند: «أحق الناس بالزحمة بالرحمة»، عالم یجری علیه حکم جاهل» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۸)، فردی که بیشتر از همه به زحمت و مشقت می‌افتد یا مستحق ترحم و دل‌سوزی دیگران است، کسی است که به‌نوعی عالم است، اما در واقع، حکم جاهل بر او جاری است؛ زیرا نتوانسته است از دانش و معلومات به‌دست‌آمده خویش با بهره‌گیری از نیروی تعقل در جهت مصالح آینده و زندگی خود بهره‌گیرد. این سخن امام، مصداق وضعیت برخی فارغ‌التحصیلان صاحب مدرک امروز جامعه است که نمی‌توانند از داشته‌ها و اندوخته‌های علمی خویش استفاده کنند و درحقیقت، کارآفرین نیستند. از مشخصه‌های عمده افراد کارآفرین، برخوردار بودن از منبع کنترل درونی و تصمیم‌گیری وابسته به عوامل درونی است. کسب علم باید با بهره‌گیری از هدمندی، آینده‌نگری، ارتباط کاربردی فراگرفته‌ها با واقعیت‌های زندگی و شغلی و براساس عقلانیت و تدبیر باشد.

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۸۳)، ترجمه محمد دشتی، بوشهر، موعود اسلام.
- ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- احسائی، ابن ابی‌جمهور (۱۴۰۵ ق)، عوالی اللالی، قم، سید الشهداء.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران (۱۴۰۰ ق)، الحیاه، تهران، فرهنگ اسلامی.
- برنجکار، رضا، «عقل و تعقل از دیدگاه امام علی (ع)»، (بی‌تا) نشر آنلاین: <http://www.imamalinet.net/per/a/ae/ae1.htm>
- جباری، کامران و سجادی، سیدمهدی «تیین تربیت دینی ظاهرگرا و نقد آن بر اساس جریان عقلگرا» (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و یکم، ش ۸۲/۲، ص ۹-۴۶.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، فرهنگ متوسط دهخدا، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران، دانشگاه تهران.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران، دوران.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۶)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- شعبانی، حسن (۱۳۸۹)، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، تهران، سمت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۸)، غررالحکم و دررالكلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فرزانگان، زهرا، «عقل عملی و عقل نظری»، (بی‌تا) نشر آنلاین: <http://intjz.net/maqalat/ak>
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷)، سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار.
- کاردان، علیمحمد (۱۳۸۷)، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران، سمت.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مایر، فردریک (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی‌اصغر فیاض، تهران، سمت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- معلوف، لویس (۱۳۶۵)، المنجد فی اللغة و الاعلام، تهران، اسماعیلیان.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۴)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران، طهوری.